

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

رب اشرح لي صدري و يسر لي امري و احل عقدة من لساني يفقهوا قولي

### وحدت رویه در مقابله با اهل بیت (ع)؛ نشانه وجود سازمان مخوف و جریان سوم

یکی از راه‌هایی که به واسطه آن می‌توان به وجود یک جریان مدیریت‌شده پی برد، مشاهده و رؤیت وحدت رویه است. اگر در یک سازمان، حکومت و یا شهری یک وحدت رویه‌ای طی سالیانی مشاهده شود، حاکی از این است که یک مجموعه متفکری در آن سازمان و یا حکومت مشغول فعالیت هستند؛ در غیر این صورت، اختلاف سلیق قهرا به اختلاف رویه‌ها منجر خواهد شد و رویه‌ها عوض می‌شوند.

یکی از راه‌هایی که به واسطه آن می‌توان به سازمان مخوف و جریان سوم پی برد، وحدت رویه‌ای است که در مقابله با اهل بیت (ع) مشاهده می‌شود که بسیاری و شاید اکثر آن، در همان آغاز انحراف و بعد از شهادت پیامبر (ص) پایه‌گذاری می‌شود و همچنان با قوت ادامه پیدا می‌کند.

### گفت‌وگوی امام کاظم (ع) با هارون الرشید

شاهد بر این مطلب، روایتی است که مرحوم شیخ مفید آن را در «اختصاص» نقل می‌کند. بخشی از این روایت در یکی از جلسات سال قبل، از منظر دیگری مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه، همان روایت از منظر دیگری مورد بررسی قرار می‌گیرد. این روایت از جهت صدور و سندیت آن، خیلی سخت‌گیری نمی‌شود؛ به این علت که مرحوم مفید آن را نقل می‌کند؛ لذا معلوم می‌شود در زمان ایشان این مطلب شایع بوده است و در زمان کسی که آن را برای مرحوم شیخ نقل کرده نیز مطرح بوده است. اینها اشکالاتی است که طرف مقابل سعی دارد به واسطه طرح آنها جریان امامت و تابعین امامت را زمین‌گیر کند؛ یعنی در همان زمان، این مطالب را به عنوان اشکال مطرح کرده و به دنبال جواب بودند. اگر هم فرض بر این باشد که این روایات جعلی است، حاکی از این است که چنین اشکالاتی در جامعه مطرح بوده است و در ذیل جعل روایت، جواب‌های آن اشکالات را بیان می‌کردند؛ مانند برخی ادعاهای اجماع که در بیان مرحوم سیدمرتضی و شیخ طوسی مطرح است؛ درحالی‌که مطلب مورد اجماع اصلا در جاهای دیگر مطرح نبوده است. مرحوم شیخ در رسائل معتقد است برخی از ادعاهای

اجماع بر اساس اصل شکل گرفته است؛ به این معنا که صاحب فتوایی متوجه مطابقت فتوای خود با اصل می‌شد، لذا معتقد بود هر فقیه‌ای که متعرض مسئله مورد فتوا شود، برطبق آن اصل، فتوا می‌دهد؛ پس در نظر او این مسئله اجماعی خواهد بود؛ درحالی‌که اصلاً در خارج اجماعی محقق نشده است؛ بلکه صرف مطابقت فتوا با اصل و اینکه فتوای فقها در این زمینه طبق اصل خواهد بود، ادعای اجماع می‌شد.

ممکن است برخی از این روایات مطرح‌شده به همین صورت باشد. به این معنا که بیاناتی که فقیه زمان در جواب از اشکالات مطرح می‌کرد، همان کلام ائمه(ع) بوده است؛ اما نه به شکل مناظره؛ ولی این اشکالات در جامعه مطرح بوده و در زمان امام کاظم(ع) به این اشکالات جواب داده شده است. به هر حال تقریباً می‌توان گفت این روایت به دلیل تکرر در نقل، به‌نوعی قابل قبول است:

محمد بن الحسن بن أحمد، عن أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد بن محمد بن إسماعيل العلوي قال: حدثني محمد بن الزبير قان الدامغانی الشيخ قال: قال أبو الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام: لما أمرهم هارون الرشيد بحملی (هارون دستور داد تا مرا از مدینه به بغداد بیاورند. جلسه قبل اشاره شد که سخن‌چینی برادرزاده امام کاظم(ع) یعنی محمد بن اسماعیل باعث شد تا هارون امام کاظم(ع) را به بغداد احضار کند. وقتی محمد بن اسماعیل تصمیم گرفت تا به بغداد مسافرت کند، امام(ع) به او فرمودند: مبادا در خون من مشارکت داشته باشی و محمد بن اسماعیل آن را انکار کرد. البته در این واقعه تردید ایجاد شد. روایت مورد بحث نیز تأیید این مطلب است که علت در جریان شهادت امام کاظم(ع) سعایت محمد بن اسماعیل نیست؛ بلکه یک جریان است که وزرای برمکی آن را به راه انداختند و حساب‌شده کار می‌کردند) دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَسَلَّمْتُ (داخل شدم و سلام کردم) فَلَمْ يَرِدْ السَّلَامَ وَرَأَيْتُهُ مُغَضِباً (جواب سلام مرا نداد و درحالی‌که او را عصبانی دیدم) فَرَمَى إِلَيَّ بِطُومَارٍ (یک نوشته بلندی را به سمت من پرتاب کرد) فَقَالَ: اقْرَأْهُ (گفت: آن را بخوان. در روایت جلسه قبل برادرزاده امام(ع) یعنی محمد بن اسماعیل فقط یک جمله کوتاه به هارون گفت) فَإِذَا فِيهِ كَلَامٌ قَدْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِرَأْيِي مِنْهُ (در آن طومار دیدم مطالبی نوشته شده بود که خدا می‌داند من از آن‌ها بری هستم) وَفِيهِ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يُجَبِّي إِلَيْهِ خَرَجُ الْأَفَاقِ مِنْ غُلَاةِ الشَّيْعَةِ مِمَّنْ يَقُولُ بِإِمَامَتِهِ يَدِينُونَ اللَّهَ بِذَلِكَ (در آن طومار، این مطالب نوشته شده بود که موسی بن جعفر(ع) از سراسر بلاد اسلامی، از شیعیان غالی خراج می‌گیرد. شیعیان غالی در نظر هارون کسانی‌اند که معتقدند نصب ائمه(ع) به‌دست پیامبر(ص) است و مخالفین ائمه(ع) همگی در جهنم هستند. هارون و اتباع او یک قسم از تشیع را قبول داشته و معتقد بودند اگر کسی موسی بن جعفر(ع) را به‌عنوان نوه رسول‌الله(ص) و هارون را به‌عنوان خلیفه رسول‌الله(ص) قبول دارد، ایرادی ندارد؛ محبت چنین فردی به خاندان رسول‌خدا(ص) زیاد است. در متون بنی‌عباس دو نوع تشیع وجود دارد: یک نوع آن شیعیانی هستند که به اهل‌بیت(ع) میل دارند و آنها را عالم می‌دانند و به‌جای رجوع به امثال ابوحنیفه و احمد حنبل به اهل‌بیت(ع) و امام کاظم(ع) مراجعه می‌کردند و با

حکومت نیز تنشی نداشتند و علیه خلفای سلف نیز موضع‌گیری نداشتند؛ اما دسته دیگر را رافضی و غلات می‌دانستند و معتقد بودند اعتقاد این دسته از شیعیان این است که ولایت ائمه (ع) از طرف رسول‌الله (ص) بیان شده و کسانی که خلاف این عقیده را قبول دارند، جایگاهشان جهنم است) و **يَزْعُمُونَ أَنَّهُ فَرَضَ عَلَيْهِمْ إِلَى أَنْ يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا** (در این روایت شیعیان غالی در نظر طرف مقابل کسانی‌اند که به نصب ائمه (ع) از طرف پیامبر (ص) اعتقاد دارند و معتقدند جایگاه مخالفین، یعنی کسانی که چنین اعتقادی ندارند، جهنم است و فکر می‌کنند دین خدا همین است و خداوند همین را واجب کرده تا زمانی که خداوند زمین و کسانی را که بر زمین هستند، به ارث ببرد. هارون الرشید حاکم جامعه است و امر جهاد به دست اوست و به تبع آن، امر غنیمت نیز در دست او است؛ امیرالحاج است و اعلان حج می‌کند؛ اقامه صلوات با اوست و طبق آیه «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» (۱) اقامه نماز جمعه با او است؛ یعنی همان‌طور که در زمان حیات پیامبر (ص) منادی نماز جمعه، شخص پیامبر (ص) است، بعد از ایشان، منادی نماز جمعه جانشین ایشان است) و **يَزْعُمُونَ أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُؤْهَبْ إِلَيْهِ الْعُشْرُ وَلَمْ يُصَلِّ بِإِمَامَتِهِمْ وَ يَحْجَّ بِأَذْنِهِمْ وَ يُجَاهِدْ بِأَمْرِهِمْ وَ يَحْمِلِ الْغَنِيمَةَ إِلَيْهِمْ وَ يُفْضِلُ الْأَئِمَّةَ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ وَ يَفْرِضُ طَاعَتَهُمْ مِثْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ فَهُوَ كَافِرٌ حَلَالٌ مَالُهُ وَ دَمُهُ** (هارون می‌گوید: در این طومار نوشته که شما معتقدید اگر کسی مالیات را به اهل بیت ندهد و ندای نماز جمعه را به ندای آنها نداند و به‌اذن آنها حج نگذارد - یعنی آنها را امیرالحاج نداند- و به‌امر ائمه جهاد نرود و غنیمت را به آنها ندهد و اطاعت از آنها را مانند اطاعت از خداوند واجب نداند، کافر است و در این صورت، اموال او حلال و خونش مباح) و **فِيهِ كَلَامٌ شَنْعَةٍ مِثْلُ الْمُتَعَةِ بِلا شُهُود وَ اسْتِحْلَالِ الْفُرُوجِ بِأَمْرِهِ وَ لَوْ بَدْرَهُمْ** (حرف بدتر از این مانند ازدواج بدون شاهد - چون عامه معتقدند برای ازدواج به شاهد نیاز است- و اینکه اگر امام با قول خود زنی را برای کسی حلال بداند - ولو به یک درهم- حلال است و نیازی به عقد ندارد؛ یعنی به‌امر امام، فُرُوج با یک درهم حلال می‌شود) و **الْبَرَاءَةِ مِنَ السَّلَفِ وَ يَلْعَنُونَ عَلَيْهِمْ فِي صَلَاتِهِمْ** (و برائت از سلف و گذشتگان؛ یعنی برائت از صحابه پیامبر (ص) و در نمازهایشان آنها را لعنت می‌کنند. جالب این است که اگر همین امروز فردی به جرم تشیع در عربستان دستگیر شود، موقع بازجویی همین جملات نوشته‌شده در طومار هارون به امام (ع) برای او بازگو می‌شود و می‌گویند: شیعیان بعد از نماز، خلفا را لعن می‌کنند و اگر کسی آن را منکر شود که در کجای نماز، خلفا توسط شیعیان لعن می‌شوند، می‌گویند: پایان نماز که سه مرتبه دست‌ها را بالا می‌برند، در هر مرتبه یکی از خلفا را لعن می‌کنند) و **يَزْعُمُونَ أَنَّهُ مَنْ يَتَّبِعْ مِنْهُمْ فَقَدْ بَايَعَ امْرَأَتَهُ مِنْهُ وَ مَنْ أَخَّرَ الْوَقْتَ فَلَا صَلَاةَ لَهُ لِقَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيَا»** (۲) (معتقدند اگر کسی از آنها برائت بجوید، زنش بر او حرام است و همچنین معتقدند اگر کسی نماز خود را اول وقت به جا نیاورد و به تأخیر بیاورد، نمازش قبول نیست؛ چون خداوند می‌فرماید: «أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيَا» (يَزْعُمُونَ أَنَّهُ وَادٍ فِي جَهَنَّمَ (فکر می‌کنند دره‌ای در جهنم است) و **الْكِتَابُ طَوِيلٌ وَ أَنَا قَانِمٌ أَقْرَأُ وَ هُوَ سَاكِتٌ** (نوشتار طولانی بود. من در حال خواندن آن بودم و او هم ساکت بود) **فَرَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: قَدْ**

اَكْتَفَيْتُ بِمَا قَرَأْتُ (هارون سرش را بالا آورد و گفت: تا همین جا بس است) فَكَلَّمْتُ بِحُجَّتِكَ بِمَا قَرَأْتَهُ (بگو بدانم حجت تو در برابر این اتهامات و کیفرخواست چیست؟ به قول امروزی‌ها دفاعیه تو چیست؟) قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ بِالنَّبُوءَةِ مَا حَمَلَ إِلَيَّ قُطَّ أَحَدٍ دِرْهَمًا وَ لَا دِينَارًا مِنْ طَرِيقِ الْخَرَجِ (گفتم: ای امیرالمؤمنین! قسم به کسی که پیامبر را فرستاد، احدی حتی یک درهم و یک دینار به عنوان خراج به من نداده است. اشکال نشود که چرا امام کاظم(ع) خطاب به هارون از عنوان (امیرالمؤمنین) استفاده نمودند. این اشکال قبلاً جواب داده شد که مراد حضرت از به‌کارگیری این عنوان برای هارون، امیر مؤمنان به طاغوت است؛ همچنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: «يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ» (۳). هرکس به هارون ایمان داشته باشد، درواقع به طاغوت ایمان دارد. همچنین باید دانست که نهی ائمه(ع) از استعمال عنوان (امیرالمؤمنین) نسبت به سایر ائمه(ع) غیر از حضرت علی(ع) دلیل دارد. در روایت آمده است که این عنوان را فقط در مورد علی(ع) استفاده کنید. نه اینکه سایر ائمه(ع) امیرالمؤمنین نیستند؛ این عنوان مانند انطباق آن بر حضرت علی(ع) بر سایر اهل‌بیت(ع) نیز منطبق و صادق است. اگر این عنوان در مورد سایر ائمه(ع) نیز استعمال شود، معنایش این است که تمام اتهامات هارون علیه امام کاظم(ع) ثابت است؛ چون از ویژگی‌های کسی که امیرالمؤمنین است، اخذ خراج است. اگر ائمه(ع) مانع اطلاق این عنوان بر خودشان نمی‌شدند، از طرف حکومت طاغوت مورد اتهام بودند) لَكِنَّا مَعَاشِرَ آلِ أَبِي طَالِبٍ نَقْبِلُ الْهَدِيَّةَ الَّتِي أَحَلَّهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ "لَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُهُ وَ لَوْ دُعِيتُ إِلَى ذِرَاعٍ لَأَجَبْتُ" (اما ما اهل‌بیت هدایا را قبول می‌کنیم. خداوند هدیه را برای پیامبر(ص) و آل او حلال کرده است؛ همچنان‌که پیامبر(ص) فرمودند: اگر یک کُرَاع (۴) به من هدیه شود، آن را قبول می‌کنم و اگر مرا به صرف یک سردست بریان‌شده گوسفند دعوت کنند، اجابت می‌کنم) وَ قَدْ عَلِمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ضَيْقَ مَا نَحْنُ فِيهِ وَ كَثْرَةَ عَدُونَا وَ مَا مَنَعَنَا السَّلْفُ مِنَ الْخُمْسِ الَّذِي نَطَقَ لَنَا بِهِ الْكِتَابُ فَضَاقَ بِنَا الْأَمْرُ وَ حُرِّمَتْ عَلَيْنَا الصَّدَقَةُ وَ عَوَّضَنَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهَا الْخُمْسَ فَاضْطَرَرْنَا إِلَى قَبُولِ الْهَدِيَّةِ (خود شما از زندگی سخت ما آگاه هستید. چیزی از حکومت به ما نمی‌رسد. ما به قبول هدایا مجبور هستیم. تو می‌دانی که ما چقدر دشمن داریم. گذشتگان هم ما را از خمس محروم کردند؛ خمسی که خداوند در آیه «و اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى...» (۵) به آن تصریح کرده است. ای هارون! تو با نام ذی‌القربی تکیه زدی؛ درحالی‌که می‌دانی ما ذی‌القربی هستیم و می‌دانی از خمس محروم شدیم. خمس را به ما ندادند و از طرف دیگر، صدقه بر ما حرام است و خداوند عوض زکات، خمس را برای ما قرار داده است؛ ولذا مجبوریم هدایا را قبول کنیم. امام(ع) با این سخنان هارون را ساکت کردند. یکی از کسانی که گاهی برای حضرت پول می‌فرستاد، علی‌بن‌یقطین بود. وقتی به او اعتراض می‌شد که چرا به موسی‌بن‌جعفر(ع) پول می‌دهی، می‌گفت: موسی‌بن‌جعفر اولاد رسول‌الله(ص) است و به همین جهت به او هدیه دادم. این روایت مورد بحث را نیز مرحوم مفید در شرح حال علی‌بن‌یقطین بیان کرده است) وَ كُلُّ ذَلِكَ مِمَّا عَلَّمَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (تو همه اینها را می‌دانی) فَلَمَّا تَمَّ كَلَامِي سَكَتَ (وقتی کلامم تمام شد، هارون ساکت شد. اما حضرت اشاره‌ای به اعتقاد مبنی بر عدم وجود شهود در ازدواج نکردند)

ثم قلت: إن أرى أمير المؤمنين أن يأذن لابن عمه في حديث عن آبائه عن النبي صلى الله عليه وآله (گفتم: اگر اجازه بدهید، حدیثی از پیامبر (ص) را که از پدرانم شنیدم نقل کنم) فكانه اغتمها (گویا او آن را غنیمت شمرد تا آنچه را که از پیامبر (ص) می‌گویم، بشنود) فقال: مأذون لك هاته (گفت: اجازه داری بگویی) فقلت: حدثني أبي عن جدي يرفعه إلى النبي صلى الله عليه وآله أن الرحم إذا مسّت رجماً تحرّكت و اضطربت (گفتم: اگر فامیل و رحمی باهم دست بدهند، تحریک و به محبت تبدیل می‌شود و رشد می‌کند؛ یعنی اگر پسر عموها باهم دست داده و مصافحه کنند، محبت‌هایشان نسبت به هم تحریک می‌شود) فإن رأيت أن تناولني يدك فأشار بيده إلى (حال اگر باهم فامیل هستیم، باهم مصافحه کنیم) ثم قال: أدن فذنوت فصافحنی و جذبتني إلى نفسه ملياً ثم فارقتي و قد دمت عينا (به من گفت: جلو بیا. با من مصافحه کرد و مرا در آغوش کشید. وقتی از هم جدا شدیم، او را گریان دیدم) فقال لي: اجلس يا موسى فليس عليك بأس صدقت و صدق جدك و صدق النبي صلى الله عليه وآله لقد تحرّك دمي و اضطربت عروقي و أعلم أنك لحمي و دمي و أن الذي حدثتني به صحيح (هارون گفت: ای موسی! بنشین. پیامبر (ص) راست گفت. امام به‌گونه‌ای رفتار کردند که هارون شمشیر به دست مطیع امام (ع) شد) و أني أريد أن أسألك عن مسألة فإن أجبتني أعلم أنك قد صدقتني و خلّيت عنك و وصلتک و لم أصدق ما قيل فيك (یک مسئله‌ای می‌پرسم؛ اگر درست جواب بدهی، می‌فهمم که راست می‌گویی و تو را رها می‌کنم و به تو صله می‌دهم و آنچه در مورد تو گفته شده، تصدیق نمی‌کنم. در جلسه قبل عرض شد آل‌ها و وزرایی را که در حکومت عباسیان بودند، باید شناخت. تمام آنچه در طومار نوشته شده بود، آن چیزی است که در زمان خلیفه دوم شکل گرفته بود. برای مثال، شاهد در عقد ازدواج را در آن زمان جعل کردند و شاهد در طلاق را همان زمان برداشتند و همچنین اینکه اصحاب امیرالمؤمنین (ع) طرف مقابل را قبول ندارند، همان زمان مطرح شد. این یک جریان و رویه واحد است و آن را علیه اهل بیت (ع) زنده نگه می‌دارند) فقلت: ما كان علمه عندي أجبتك فيه (گفتم هرچه بدانم به تو می‌گویم) فقال: لم لا تهون شيعتكم عن قولهم لكم "يا بن رسول الله" و أنتم ولد علي و فاطمة إنما هي وعاء و الولد ينسب إلى الأب لا إلى الأم (گفت: چرا پیروان خود را از اینکه به شما می‌گویند "یا بن رسول الله" نهی نمی‌کنید؟! درحالی‌که شما فرزندان علی هستید و فاطمه فقط یک ظرفی برای شما بود؛ و حال آنکه فرزند به پدر منسوب است، نه به مادر) فقلت: إن رأي أمير المؤمنين أن يعفيني من هذه المسألة فعل (گفتم: آیا امکان دارد امیرالمؤمنین ما را از جواب دادن به این مسئله معاف بدارد؟) فقال: لست أفعل أو أجبت (گفت: چنین کاری نمی‌کنم و باید جواب بدهی) فقلت: أنا في أمانك ألا تصيبني من آفة السلطان شيئاً؟ (گفتم: آیا اگر جواب بدهم، در امانم و چیزی از آفت سلطان به من نمی‌رسد؟ آفت قدرت و سلطنت، خروج از عدالت و حق است) فقال: لك الأمان (در امان هستی) قلت: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و وهبنا له إسحاق و يعقوب كلاً هدينا و نوحا هدينا من قبل و من ذريته داود و سليمان و أيوب و يوسف و موسى و هرون و كذلك نجزي المحسنين \* و زكريا و يحيى و عيسى» (٦) فمن أبو عيسى؟ (پدر عیسی کیست؟ آیه می‌گوید: یکی از فرزندان ابراهیم (ع) عیسی (ع) است) فقال: ليس له أب إنما خلق من كلام الله عز و جل و روح القدس (گفت: او پدر ندارد و از کلام

خداوند خلق شده است) فقلت: إنما ألحقَ عيسى بذراري الأنبياء عليهم السلام من قبلِ مريم و ألحقنا بذراري الأنبياء من قبلِ فاطمة عليها السلام لا من قبلِ علي عليه السلام (خداوند عیسی را از طریق مريم(س) به فرزندان انبیای قبلی ملحق نمود و ما را از طریق فاطمه(س) به فرزندان انبیا(ع) ملحق نمود؛ نه از طریق علی(ع)) فقال: أحسنت يا موسى (احسنت ای موسی! این سخن هارون شبیه سخن عمر است که می‌گفت: "لولا عليُّ لَهلكَ عمرُ") زدن من مثله (باز هم بگو) فقلت: اجتمعت الأمة برؤها و فاجرها أن حديث النجراني حين دَعا النبي صلى الله عليه و آله إلى المباهلة لم يكن في الكساء إلا النبي صلى الله عليه و آله و علي و فاطمة و الحسن و الحسين عليهم السلام (تمام امت چه خوب و چه بد نسبت به حدیث مباهله اجماع دارند. وقتی رسول اکرم(ص) برای مباهله می‌رفتند، در زیر کسا نبود مگر خود پیامبر(ص)، علی(ع)، فاطمه(س) و حسنین(ع)) فقال الله تبارك و تعالی: «فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءكم و نساءنا و نساءكم و أنفسنا و أنفسكم» (۷) فكان تأويلُ أبنائنا الحسن و الحسين و نساءنا فاطمة و أنفسنا علي بن أبي طالب عليه السلام (مراد از «أبنائنا» در آیه، حسن(ع) و حسین(ع) و مراد از «نساءنا» فاطمه زهرا(س) و مراد از «أنفسنا» وجود حضرت علی(ع) است. در این آیه علی(ع) نفس پیامبر(ص) معرفی شده است. وقتی امام کاظم(ع) فرزند علی(ع) باشد، در واقع فرزند پیامبر(ص) است. وقتی علی(ع) نفس پیامبر(ص) است، فرزندان علی(ع) فرزندان پیامبر(ص) نیز هستند. استدلال به این آیه، از استدلال به آیه قبل قوی‌تر است. وقتی خداوند از قول پیامبر(ص) می‌فرماید: «أنفسنا» گویا فرزندان علی(ع) از پیامبر(ص) متولد شدند و به عبارتی واسطه (أم=مادر) در این آیه مطرح نشده است تا گفته شود ائمه از فاطمه(س) به رسول خدا(ص) می‌رسند؛ بلکه از علی(ع) که نفس پیامبر(ص) است، به پیامبر(ص) می‌رسند) فقال: أحسنت... (هارون گفت: احسنت) (۱۱).

تا پایان روایت را باید مورد بررسی قرار داد. این روایت در اختصاص شیخ مفید و در بحار هم با عنوان «مناظرته مع خلفاء الجور و ما جرى بينه و بينهم و فيه بعض احوال علی بن يقطين» نقل شده است (۱۲).

### وحدت رویه هارون و خلفا علیه ائمه(ع)

نتیجه اینکه رویه‌ای که در زمان هارون علیه ائمه(ع) وجود دارد، همان رویه‌ای است که در زمان خلفا علیه امام علی(ع) وجود داشت و همین اشکالات را بر علی(ع) هم وارد می‌کردند. این وحدت رویه حاکی از وجود یک تفکر پشت پرده است و از اینکه چنین تفکری در زمان امام کاظم(ع) وجود دارد، معلوم می‌شود همان جریان نیز وجود دارد.

(٢). مريم/٥٩.

(٣). نساء/٥١.

(٤). زمين بزرگ.

(٥). انفال/٤١.

(٦). انعام/٨٤-٨٥.

(٧). آل عمران/٦١.

(٨). انفال/٧٠.

(٩). همان/٧٢.

(١٠). همان.

(١١). الاختصاص، صص ٥٤-٥٨.

(١٢). بحار الأنوار، ج ٤٨، صص ١٢١-١٢٥.